

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته:

بحث ما به مناسبت آیات معاد رسید به آیاتی که مربوط به اشراط الساعه بود. سه آیه را مطرح کردیم و به همین مناسبت بعضی از این خصوصیات که مربوط به آخر الزمان بود مثل قضیه دجال تا یک حدی برخی از مباحثش را اشاره کردیم اما برای تکمیل مباحث خود آقایان این بحثها را دنبال کنند.

یکی از آیاتی که مربوط به قیامت می شود یا مقارن با این است که می خواهد قیامت واقع شود این آیه شریفه 48 از سوره مبارکه ابراهیم است «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» ظرفی که در اول آیه آمده کلمه ای سوم متعلق به کلمه «ذو انتقام» است که در آیه قبل است که می فرماید «فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِ رُسُلَهُ» شما گمان نکنید خدا را که آن وعده ای که به رسل خودش داده در مورد قیامت خلف وعده می کند «إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ» خدا ذو انتقام و انتقام گیرنده است. ظرف انتقام الهی دنیا نیست بلکه در روز قیامت است ولو اینکه خدا در هر زمانی قدرت بر انتقام دارد اما تمام اینها را گذاشته برای آن روز عظیم و بزرگ که انتقام الهی در آنجا محقق می شود، لذا این يوم متعلق به این ذوانتقام است که در آیه قبل است.

آیه می فرماید روز قیامت که می خواهد فرا برسد «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ» این زمین به غیر این زمین تبدیل می شود! یکی از آیاتی که از قدیم در ذهن ما بود و برای ما سؤال بود، می گفتیم این زمین به غیر این زمین تبدیل می شود یعنی چه؟ یعنی کهری زمین از بین می رود یک کره زمین دیگری را خدا ایجاد می کند؟ ذات این زمین از بین می رود، یک ذات دیگری محقق می شود که ظاهر تبدیل همین است، ظاهر آیه شریفه هم همین است که ذات این زمین تبدیل به یک ارض دیگری می شود و آسمانها و سماوات، یعنی يوم تبدل السماوات بغير السماوات، آیا مقصود این است که ذات اینها انقلاب به یک ذات دیگری پیدا می کند؟ این یک احتمال. یا منظور این است که صفات اینها تغییر می کند، همین زمین هست منتهی صفاتش تغییر می کند به طوری که آن کسی که می بیند، می گوید این زمین غیر از آن زمین قبلی است که ما در آن زندگی می کردیم.

دو احتمال در این آیه هست بلکه از بعضی کلمات استفاده می شود که احتمال سومی هم وجود دارد؛ فخر رازی در تفسیر خودش بعد از اینکه این دو احتمال را بیان می کند و می گوید احتمال اول را ابن مسعود بیان کرده، ایشان گفته «تبدل بأرض كالفضة البيضاء النقية لم يفسك عليها دم و لم تعمل عليها خطيئة»^[1] مانند یک نقره سفید بسیار تمیز می شود که خونی در آن ریخته نشده و خطایی در آن انجام نشده، یعنی خدا یک زمینی ایجاد می کند که این چنین است، از جهت رنگ ظاهری اش که کهری زمین را می گویند خاکستری رنگ است تبدیل می شود به رنگ نقره، باطنش هم چه خواهد شد، لم يفسك عليها دم، دیگر

دمی روی او ریخته نشده که ظاهرش این است که یک تغییر ظاهری ولو ابن مسعود و فخر رازی این را برای تبدیل ذات آورده، زمین ذاتش تغییر پیدا می‌کند و فضه مانند می‌شود و ظرف جدیدی می‌شود. ابن عباس می‌گوید «هی تلك الأرض» زمین جدید همین زمین است «إلا أنها تغيرت في صفاتها» صفاتش عوض می‌شود «فتسبروا عن الأرض جبالها» کوهها به حرکت در می‌آیند، ما یک آیتی در قرآن داریم که به هنگام وقوع قیامت خود زمین و کوهها چه می‌شوند که من بعید نمی‌دانم آن آیات تفسیر و تفصیل برای این تبدل الأرض بغیر الأرض باشد، که اینجا ابن عباس اشاره‌ی کوچکی کرده بر حسب آنچه که فخر رازی گفته.

مثلاً این آیه چهاردهم سوره مزمل «يَوْمَ تَرْجَفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ» روز قیامت کوهها به لرزه در می‌آیند، حالا در بعضی از کتابها آمدند اینها را مرحله بندی کردند که من به نظرم نمی‌شود این مرحله بندی را از آیات در این مورد استفاده کرد. گفتند مثلاً هفت مرحله در این قضیه وجود دارد: یک مرحله اینکه کوهها به لرزه در می‌آیند، يوم ترجف الأرض و الجبال. مرحله دوم بعد از اینکه به لرزه درآمدند از جا کنده می‌شوند «وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ»^[12]، گفتند در مرحله‌ی بعد حرکت می‌کنند «وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا»^[13]. مرحله چهارم این کوهها وقتی حرکت می‌کنند به هم کوبیده و متلاشی می‌شوند «فَدَكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً»^[14]. در مرحله بعد که کوبیده می‌شوند مانند تلی از شن می‌شود یعنی این صحنه‌های عظیم و کوههای سر به فلک کشیده با این عظمت به تلی از شن تبدیل می‌شود. «وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلًا»^[15]. در مرحله بعد گفتند به صورت گرد و غبار که شد باد اینها را می‌برد «وُئِسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا»^[16] و گفته‌اند مرحله بعد این است که به شکل پنبه‌های زده شده و حلاجی شده در می‌آیند که با حرکت باد حرکت می‌کنند «وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ»^[17].

مرحله دیگر این است که انسان اینها را به عنوان سراب می‌بیند، «وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا»^[18]. آخرین مرحله این است که وقتی کوهها در روز قیامت از بین می‌رود زمین صاف می‌شود، «فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا»^[19] قاع به معنای همان زمین صاف و هموار است، صفصف هم به معنای زمین خالی از هر نوع گیاه است.

اینها را نمی‌شود گفت مرحله به مرحله انجام می‌شود، نه! در یک زمان انسان می‌بیند این کوه به لرزه درآمد و حرکت می‌کند، کوهها به یکدیگر می‌خورد و مثل پنبه و شن می‌شوند اینطور نیست که ما طولیت را بتوانیم از این آیات استفاد کنیم. حالا می‌شود از نظر ذوقی یک مقداری اینها را به هشت یا نه مرحله دسته‌بندی کرد ولی اینها دفتاً واقع می‌شود و در یک روز هم واقع می‌شود، این کوهها از بین می‌رود و طوری می‌شود که زمین «فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا».

ابن عباس لعلّ همین آیات را قرینه گرفته و این آیات تفسیر برای «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ» می‌شود، یعنی وقتی می‌گوید زمینی که الآن هست چیست؟ زمینی است که کوه و ساختمان‌ها روی آن وجود دارد، وقتی کوهها به لرزه در می‌آید به این معناست که تمام ساختمان‌ها از بین می‌رود، نه اینکه فقط کوهها به لرزه در می‌آیند، کوهها متلاشی می‌شوند اما این ساختمان‌های امروزی باقی می‌ماند، همه‌ی اینها از بین می‌رود. اگر انسان بخواهد تشبیه کند، خانه‌ای که می‌خواهد خراب کند و بسازد، همه‌ی این دیوارهایش را برمی‌دارد و می‌شود زمین صاف، این چنین می‌شود. و شاید روز حشر عمومی است و همه‌ی بشر اجتماع پیدا می‌کنند شاید اینقدر زمین صاف می‌شود که قابلیّت رویت هر کسی نسبت به دیگری دارد، این هم شاید یک وجهش باشد و حکمت این قضیه باشد، علی‌ایّ حال اولاً از آن آیات طولیت را نمی‌شود استفاده کرد که بگوئیم اینها مرحله به مرحله است ولی این آیات را می‌توانیم به عنوان تفسیر برای این تبدل قرار بدهیم.

اینجا سؤالی مطرح است و آن این است که آیا تغییر ظاهری و یا به تعبیر دیگر تغییر در اوصاف را اینجا می‌شود کلمه‌ی تبدیل برایش آورد؟ تغییر می‌شود آورد، می‌گوئیم این زمین تغییر کرد، اما ایه نمی‌فرماید يوم تَغْيَرُ الْأَرْضُ بِغَيْرِ الْأَرْضِ، می‌فرماید يوم تُبَدَّلُ الْأَرْضُ بِغَيْرِ الْأَرْضِ. به عبارت دیگر لقائل آن يقول آیه‌ی شریفه ظهور در تغییر ذاتی دارد به جهت کلمه‌ی تبدیل. تبدیل مثل همان ماهیتش برمی‌گردد و به ذاتش برمی‌گردد. جواب این است که نه، ما وقتی به لغت عرب مراجعه کنیم عرب تغییر در ظاهر را هم می‌گوید تبدیل، همین زمینی که یک خانه‌ای ساخته شده بود و خرابش کنیم و ساختمان دیگری در آن بسازیم تبدیل کردیم،

عرب انگشتر را اگر کسی خاتمش را تغییر بدهد یا روی خاتمش کاری انجام بدهد می‌گویند این خاتمش را تبدیل کرد، کلمه‌ی تبدیل این چنین است.

یا در قرآن کریم داریم « **فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ** »^[10] آنجا چیز تکوینی وجود ندارد که ما بگوئیم این را تغییر در ذات به وجود آورده، یک عملی انجام داده که این عمل نتیجه‌اش جهنم بوده که حالا خدا نتیجه‌ی همین عمل را بهشت قرار می‌دهد و الا تغییر در ذات هم که به وجود نمی‌آید، اگر یک کسی الآن یک صدقه‌ای بدهد، یک کار خوبی کند، صله رحم کند، بگوید این سبب شود که ببَدِّلُ الله سیئاته حسنات، خدا اعمال بدش را خوب قرار می‌دهد این تغییر در ذات اینجا معنا ندارد.

علی‌ایّ حال کلمه‌ی تبدیل هم در لغت و هم در استعمالات قرآن، کلمه‌ی تبدیل این چنین نیست که منحصر به تبدیل در ذات باشد، تبدیل در صفات را هم شامل می‌شود. حالا آنهایی که مسئله‌ی ذات را مطرح کردند مثل خود ابن مسعود. ما یک روایاتی داریم هم در کتب عامه و هم در کتب خاصّه که یک مقداری مؤید او می‌شود، مثلاً در تفسیر صافی جلد سوم صفحه 96 یک روایتی را سنی‌ها از امیرالمؤمنین در ذیل این آیه نقل کردند «یوم تبدل الأرض» که حضرت فرمود «أرضاً من فضه و سماوات من ذهب» زمین نقره می‌شود تماماً، آسمان ذهب می‌شود تماماً. این ظاهرش تغییر ذاتی است.

در کافی شریف از امام باقر(ع) در ذیل این آیه نقل کرده «یوم تبدل الأرض» این زمین الآن قابل خوردن نیست، حضرت می‌فرمایند زمین طوری می‌شود که «...خُبْرَةً نَقِيَّةً يَأْكُلُ مِنْهَا النَّاسُ حَتَّى يَفْرُغُوا مِنَ الْحِسَابِ ...» «مردم از خود این زمین می‌خورند و مثل یک نانی که در اختیار آدم هست زمین را می‌خورند.

امام باقر(ع) می‌فرماید این زمین تبدیل به یک نان نقيه‌ای می‌شود که يأكل الناس تا اینکه از حساب و کتاب فراغت پیدا کنند «قیل» مردم اینقدر گرفتارند آن زمان که دیگر اشتغال به اکل و شرب ندارند! «فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع هُمْ فِي النَّارِ لَا يَسْتَعْلُونَ عَنْ أَكْلِ الضَّرِيعِ وَ شَرْبِ» آنهایی که اهل جهنم هستند از اکل و شرب جدا نیستند، آب جوش داغ را می‌خورند «الْحَمِيمِ وَ هُمْ فِي الْعَذَابِ» در حالی که در عذابند «فَكَيْفَ يَسْتَعْلُونَ عَنْهُ فِي الْحِسَابِ»^[11] اگر در نار از اکل و شرب جدا نیستند در حال حساب که به طریق اولی از اکل و شرب جدا نیستند که عرض کردم این سؤال و جواب، جواب مربوط به امام(ع) باشد یا آن کسی که این روایت را از امام نقل کرده می‌خواهد بگوید در حال حساب مردم احتیاج به اکل و شرب دارند.

در یک روایت دیگری هست که إن الله خلق ابن آدم اجوف، لابد له من الطعام و الشراب، خدا آدم را دارای جوف قرار داده، جوفش باید پر شود، حالا طعام، شراب می‌خورد اشدّ شغلاً يومئذ أما فی النار. باز یک روایتی از امام سجاد(ع) هست «...تُبَدِّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ يَعْنِي بِأَرْضٍ لَمْ يَكْتَسَبْ عَلَيْهَا الذُّنُوبُ» دو تا خصوصیت در این روایت امام سجاد هست، تبدیل می‌شود یعنی یک زمینی که در آن زمین خون ریخته نشده، لم تكثر عليها الذنوب، گناه نشده. در روایت ابن مسعود این بود که زمینی که در آن خون ریخته نشده باشد اینجا می‌فرماید روی آن زمین گناه نشده باشد «بَارِزَةً لَيْسَ عَلَيْهَا الْجِبَالُ وَ لَا نَبَاتٌ» کوهها که مثل یک سدّی بین زمینهاست از بین می‌رود نه جبالی وجود دارد و نه گیاهی در این زمین وجود دارد، «كَمَا دَحَاهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ...»^[12] همانطوری که خدا اولین بار زمین را خلق کرده، آن موقع ظاهراً نه کوهی بوده و نه گیاهی بوده، بعداً کوهها و نباتات در زمین به وجود آمده که برمی‌گرداند به همان خلق اولش. بالأخره این زمین عوض می‌شود نه صفات ظاهری زمین فقط عوض می‌شود، چون در این روایت هم راجع به صفات ظاهری آورده مثل جبال و نبات، هم راجع به واقعی‌اش آورده زمینی که لم تكثر عليها الذنوب گناه روی آن انجام نشده باشد، مثل اینکه امروز بگوئیم ما را ببرید به جایی که می‌خواهیم تا حالا آنجا دعوا نشده باشد، شرب خمر، فسق و فجور نشده باشد، ما را چنین جایی ببرید، تغییر در خود آن مکان باشد.

به این نحو هم می‌شود که لازم نیست این کره‌ی خاکی از بین برود و کره دیگری به وجود بیاید، بگوئیم قیامت در یک قسمتی از

این زمین قرار می‌گیرد که گناه روی آن انجام نشده باشد، خونی ریخته نشده باشد، این هم احتمال دارد که بگوئیم همین کره خاکی، اینطور نیست که در این کره خاکی همه‌ی قسمت‌هایش این چنین باشد، چه استبعادی دارد بگوئیم در همین کره خاکی، یک قسمتی، آن تبدل، یعنی مردم از آن قسمتی که تا حالا زنده می‌کردند، نزاع می‌کردند، نشو و نمو داشتند، خون ریزی هم بوده، می‌آیند در یک قسمت دیگری از این زمین قرار می‌گیرد می‌شود «تبدل الأرض غیر الأرض» این هم به عنوان یک احتمال هست، ببینیم می‌شود این را تقویت کرد یا خیر؟

در مجمع البیان باز از طریق عامه از پیامبر نقل کرده که رسول خدا(ص) فرمود « قَالَ يُبَدِّلُ اللَّهُ الْأَرْضَ غَيْرَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاوَاتِ فَيَبْسُطُهَا وَ يَمْدُهَا مَدَّ الْأَدِيمِ الْعُكَاظِيِّ »^[13] پیامبر فرمود ای بیسپها، بسطش بده این زمین را، این همان احتمالی که الآن در ذهنمان هست که بگوئیم در همین کره خاکی و در همین زمین یک قسمت دیگری از زمین را که مردم تا حالا آنجا زندگی نکردند و بعد مردم می‌گویند این یک زمین جدیدی است در حالی که ... بیسپها، جبال از بین می‌رود و وقتی جبال از بین می‌رود، خود اینکه جبال از بین می‌رود خیلی زمین توسعه پیدا می‌کند و یمدّها مدّ العدیم، عديم السماء و عديم الأرض، آن قسمت پیدا و آشکار هر شیئی را می‌گویند، اکاذی بازار معامله‌ای بوده برای قریش بین نخله و طائف، آنجا جمع می‌شدند 20 روز معاملاتی را انجام می‌دادند، بازاری بوده که خیلی توسعه داشته، حالا آنجا برای اینکه ذهن عربهای آن زمان یک مقداری آشنا شود که خدا به پیامبر می‌فرماید وقتی که يوم تبدل الأرض، خدا اینقدر زمین را بزرگ می‌کند، مثل بازار اکاذی. که همه می‌بینند، هر کسی می‌داند چقدر این بازار بزرگ است، انتهایش در کجاست؟ لا تری فیها عوجاً و لا أمتاً، هیچ کجی و اعوجاج در آن نمی‌بینید.

الآن می‌گوئیم یک احتمال تغییر در ثبات است، یک احتمال این است که این کره کلاً عوض می‌شود که در ذهن بعضی از مفسرین مثل فخر رازی و ... به عنوان یک احتمال تغییر در ذات مطرح کرده، احتمال سوم که ما می‌گوئیم این است که یک بخش دیگری از این زمین، آنجا خدا تمام بشر را انس و جنس را محشور می‌کند، به طوری که می‌گویند همین زمین بوده ولی این زمین غیر از آن زمینی است که در آن زندگی می‌کرده.

یک احتمال چهارم که این را خود فخر رازی گفته « المراد من تبدل الأرض و السموات هو أنه تعالى يجعل الأرض جهنم، و يجعل السموات الجنة » یعنی زمین را جهنم قرار می‌دهد و آسمان را بهشت قرار می‌دهد و بعد می‌گوید «و الدلیل علیه قوله تعالى: كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سَجِّينٍ ، كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّينَ»^[14] چون کتاب ابرار در علین است پس بهشت آسمان است، کتاب فجار در سجین است پس سجین باید زمین و پائین باشد، که اصلاً هیچ ربطی ...، تعجب است از فخر رازی که گاهی اوقات استدلال‌های خیلی عجیب و غریبی می‌کند که این یکی از آنهاست، این چه ربطی دارد که اگر ابرار در علین است پس باید بهشت در آسمان باشد.

مجموعاً چهار احتمال هست که هفته آینده ان شاء الله این را دنبال می‌کنیم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] - و القول الثاني: أن المراد تبدل الذات. قال ابن مسعود: تبدل بأرض كالفضة البيضاء النقية لم يسفك عليها دم و لم تعمل عليها خطيئة، فهذا شرح هذين القولين، و من الناس من رجح القول الأول قال لأن قوله: يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ المراد هذه الأرض، و التبدل صفة مضافة إليها، و عند حصول الصفة لا بد و أن يكون الموصوف موجوداً، فلما كان الموصوف بالتبدل هو هذه الأرض و جب كون هذه الأرض باقية عند حصول ذلك التبدل، و لا يمكن أن تكون هذه الأرض باقية مع صفاتها عند حصول ذلك التبدل، و إلا لامتنع حصول التبدل، فوجب أن يكون الباقي... (مفاتيح الغيب، ج19، ص: 112)

[2] - الحاقه/ 14 .

[3] - طور / 10 .

[4] - حاقه/ 14 .

[5] - مزمل/ 14 .

[6] - الواقعة / 5 و 6 .

[7] - القارعه/ 5 .

[8] - النبأ/ 20 .

[9] - طه/ 106 .

[10] - فرقان/ 70 .

[11] - بَابُ أَنَّ ابْنَ آدَمَ أَجُوفٌ لَا بُدَّ لَهُ مِنَ الطَّعَامِ 1 - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ سَأَلَهُ الْأَبْرَشُ الْكَلْبِيُّ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ **يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ** قَالَ تُبَدَّلُ خُبْرَةً نَقِيَّةً يَأْكُلُ النَّاسُ مِنْهَا حَتَّى يَفْرُغَ مِنَ الْحِسَابِ قَالَ الْأَبْرَشُ فَقُلْتُ إِنَّ النَّاسَ يَوْمَئِذٍ لَفِي شُغْلٍ عَنِ الْأَكْلِ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ هُمْ فِي النَّارِ لَا يَسْتَغْلُونَ عَنْ أَكْلِ الضَّرْبِ وَ شَرْبِ الْحَمِيمِ وَ هُمْ فِي الْعَذَابِ فَكَيْفَ يَسْتَغْلُونَ عَنْهُ فِي الْحِسَابِ الكافي ج : 6 ص : 286

[12] - 2 فس، [تفسير القمي] قَوْلُهُ وَ نَفَخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نَفَخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ فَإِنَّهُ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ الْأَحْوَلِ عَنْ سَلَامِ بْنِ الْمُسْتَنِيرِ عَنْ ثَوْبَرِ بْنِ أَبِي فَاخِتَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ سُئِلَ عَنِ النَّفْخَتَيْنِ كَمْ بَيْنَهُمَا قَالَ مَا شَاءَ اللَّهُ فَقِيلَ لَهُ فَأَخْبِرْنِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ كَيْفَ يَنْفَخُ فِيهِ فَقَالَ أَمَّا النَّفْخَةُ الْأُولَى فَإِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ إِسْرَافِيلَ فَيَهْبِطُ إِلَى الدُّنْيَا وَ مَعَهُ صُورٌ وَ لِلصُّورِ رَأْسٌ وَاحِدٌ وَ طَرَفَانِ وَ بَيْنَ طَرَفِ كُلِّ رَأْسٍ مِنْهُمَا مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ قَالَ فَإِذَا رَأَتْ الْمَلَائِكَةُ إِسْرَافِيلَ وَ قَدْ هَبَطَ إِلَى الدُّنْيَا وَ مَعَهُ الصُّورُ قَالُوا قَدْ أَذِنَ اللَّهُ فِي مَوْتِ أَهْلِ الْأَرْضِ وَ فِي مَوْتِ أَهْلِ السَّمَاءِ قَالَ فَيَهْبِطُ إِسْرَافِيلُ بِحَظِيرَةِ بَيْتِ الْمَقْدِسِ وَ يَسْتَقْبِلُ الْكُعْبَةَ فَإِذَا رَأَوْا أَهْلَ الْأَرْضِ قَالُوا أَذِنَ اللَّهُ فِي مَوْتِ أَهْلِ الْأَرْضِ قَالَ فَيَنْفَخُ فِيهِ نَفْخَةً فَيَخْرُجُ الصَّوْتُ مِنَ الطَّرَفِ الَّذِي يَلِي الْأَرْضَ فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ ذُو رُوحٍ إِلَّا صَعِقَ وَ مَاتَ وَ يَخْرُجُ الصَّوْتُ مِنَ الطَّرَفِ الَّذِي يَلِي السَّمَاوَاتِ فَلَا يَبْقَى فِي السَّمَاوَاتِ ذُو رُوحٍ إِلَّا صَعِقَ وَ مَاتَ إِلَّا إِسْرَافِيلُ قَالَ فَيَقُولُ اللَّهُ لِإِسْرَافِيلَ يَا إِسْرَافِيلُ مِتْ فَيَمُوتُ إِسْرَافِيلُ فَيَمَكُثُونَ فِي ذَلِكَ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ يَأْمُرُ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ فَتَمُورُ وَ يَأْمُرُ الْجِبَالَ فَتَسِيرُ وَ هُوَ قَوْلُهُ يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا وَ تَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا يَعْنِي تَبْسُطُ وَ تُبَدِّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ يَعْنِي بِأَرْضٍ لَمْ يُكْتَسَبْ عَلَيْهَا الذُّنُوبُ بَارِزَةً لَيْسَ عَلَيْهَا الْجِبَالُ وَ لَا نَبَاتٌ كَمَا دَحَاهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ... بحار الأنوار ج : 6 ص : 324

[13] - بحار الأنوار 7، 71 باب 5- صفة المحشر .. ص : 62 وَ يَعْضُدُّهُ مَا رَوَاهُ أَبُو هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ص قَالَ يُبَدِّلُ اللَّهُ الْأَرْضَ غَيْرَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاوَاتِ فَيَبْسُطُهَا وَ يَمْدُهَا مَدَّ الْأَيْدِيمِ الْعُكَاظِيِّ لَا تَرَى فِيهَا عِوَجًا وَ لَا أَمْتًا ثُمَّ يَزْجُرُ اللَّهُ الْخَلْقَ زَجْرَةً فَإِذَا هُمْ فِي هَذِهِ الْمُبَدَّلَةِ فِي مِثْلِ مَوَاضِعِهِمْ مِنَ الْأُولَى مَا كَانَ فِي بَطْنِهَا كَانَ فِي بَطْنِهَا وَ مَا كَانَ عَلَى ظَهْرِهَا عَلَى ظَهْرِهَا ...

[14] - و قال أبو عبد الله الرازي: المراد من تبديل الأرض و السموات هو أنه تعالى يجعل الأرض جهنم، و يجعل السموات الجنة، و الدليل عليه قوله تعالى: كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَارِ لَفِي سِجِّينِ «1» و قوله: كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ «2» انتهى. و كلامه هذا يدل على أن الجنة و النار غير مخلوقتين، و ظاهر القرآن و الحديث أنهما قد خلقتا، و صح. البحر المحيط في التفسير، ج6، ص: 457.